



# بازشناسی مؤلفه‌های «سکونتگاه» (مطالعه موردی: محله مجمر اصفهان)

بهادر زمانی<sup>\*</sup>، محمود قلعه نویی<sup>\*\*</sup>، سپیده پیمانفر<sup>\*\*\*</sup>

1395/08/15

تاریخ دریافت مقاله:

1396/03/02

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده

سیطره معماری مدرن در دهه‌های قبل و رشد فزاینده ابعاد شهرنشینی در طی دهه‌های اخیر موجب شده که شهر و شهرسازی معاصر با چالش‌های تازه‌ای در زمینه سکونت مواجه گردد و به‌منظور پاسخگویی به این نیاز رو به رشد، کمیت جایگزین کیفیت شده است. در این شرایط، «سکونت» که فقط تداومی از فضا یا مکان نیست بلکه فعالیت اساسی و زیربنایی بشر است، به ساخت و ساز سوداگرانه به معنای بالابردن صرف بناها و همچنین به معیارهای فیزیکی همجواری در محلات تنزل یافته است. در حالی که یک مکان تنها در صورتی مصداق واقعی «سکونتگاه» است که بازتاب تجربه زندگی انسان در جهان و مأنوس شدن با هستی و هویت مکان باشد و هویت فردی و جمعی را شکل داده و تثبیت کند. از آنجا که هدف مقاله حاضر، بازشناسی مؤلفه‌های «سکونتگاه» می‌باشد و روش تحقیق در مرحله دوم، «تحلیل محتوای کمی» می‌باشد، با استفاده از «مشاهده اسنادی»، محتوای منابع و اسناد با سه رویکرد فلسفی، روانشناختی و اجتماعی مورد بررسی قرار گرفت و به تعیین و تعریف مؤلفه‌ها پرداخته شد. تعداد ارجاعات هر مؤلفه برگرفته از تحلیل محتوای کمی مصاحبه‌ها، اساس ارزیابی نمونه موردی پژوهش - محله مجمر اصفهان - بوده است. نتایج نشان می‌دهد که:

- از بین مؤلفه‌های نامبرده «وابستگی مکانی» بیشترین ارجاع را در مصاحبه با ساکنین دارد که نشان‌دهنده آن است که در بین مؤلفه‌های سکونتگاه، ساکنین محله مجمر به‌لحاظ کارکردی، زیبایی شناسانه و دسترسی به فضاهای خدماتی، آموزشی و درمانی از این محله رضایت دارند. «این همانی» دومین مؤلفه پرتکرار بوده است و از آنجا که این مؤلفه به تصویرپذیری فضاها می‌پردازد، نشان‌دهنده آن است که ساکنین محله مجمر، تصویرذهنی روشنی از محله خود دارند. به‌طور کلی در محله مجمر به‌عنوان مصداق سکونتگاه وجوه «ذهنی - عینی» بیشترین نقش را ایفا می‌کنند و وجوه صرفاً «ذهنی» در درجات بعدی قرار دارند.

- از آنجا که کمترین ارجاع به «هویت اجتماعی» که مؤلفه‌ای «ذهنی - عینی» می‌باشد تعلق دارد، نتیجه عنوان شده در سطر قبل به سطح «فردی» اختصاص دارد، اما در سطح «جمعی» مؤلفه‌های «ذهنی» کارایی بیشتری دارند. به‌طوری که تعاملات اجتماعی سومین مؤلفه پر تکرار در محله مجمر بوده است.

**کلمات کلیدی:** مکان، سکونتگاه، محله مجمر.

\* استادیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان.

\*\* دانشیار دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان.

\*\*\* دانشجوی دکترای شهرسازی، دانشکده معماری و شهرسازی، دانشگاه هنر اصفهان. s.paymanfar@gmail.com

این مقاله برگرفته از بخشی از رساله دکترای سپیده پیمانفر با عنوان «مدل مفهومی محله سنتی و کاربرد آن در ارزیابی مجتمع‌های مسکونی معاصر اصفهان» به راهنمایی آقای دکتر محمود قلعه نویی و آقای دکتر بهادر زمانی است که در دانشگاه هنر اصفهان ارائه گردیده است.

## مقدمه

در دوران مدرن، سکونت هم سنگ سایر فعالیت‌های آدمی و امری جنبی انگاشته شد. در این دوران، مسکن ساختن چیزی جز تصاحب نبود و خالی از عناصر هویت‌مند و معانی گردید. به‌همین جهت دوره مدرن - دوره تصاحب و تسخیر - دوره «بی وطنی» بشر مدرن خوانده می‌شود. در دهه‌های 60 و 70 قرن بیستم میلادی، عده‌ای از معماران با پیش آگاهی از مشکلات به‌وجود آمده، به مخالفت با این روند برخاستند و هریک در مقام خود و از طریق ویژه، نظریاتی عرضه کردند که نیاز به باز تعریف نموده‌های کالبدی، اجتماعی و روانشناختی «سکونتگاه‌ها» را بیش از پیش یادآور می‌شود. از آنجا که شناخت معنا و مفهوم «سکونتگاه» می‌تواند گشایشی باشد جهت درک صحیح فضای زیست انسان، مقاله حاضر در نظر دارد تا با بررسی محتوای منابع و اسناد، به بازشناسی مؤلفه‌های «سکونتگاه» دست یابد. در نهایت، محله مجمر که در پژوهش‌های انجام گرفته سطح بالایی از رضایت را در بین محلات اصفهان بدست آورده به‌عنوان نمونه موردی پژوهش حاضر انتخاب گردیده است. بنابراین مسئله تحقیق را می‌توان در قالب پرسش‌های ذیل عنوان نمود:

- با توجه به دیدگاه‌ها و نظریه‌های مختلف در ارتباط با مفهوم «سکونتگاه» مؤلفه‌های آن کدامند؟

- مؤلفه‌های سکونتگاه در بستر محله مجمر، چگونه قابل تحلیل می‌باشد؟

## روش تحقیق

مطالعه حاضر با استفاده از «مشاهده اسنادی<sup>1</sup>» و «تحلیل محتوا» انجام گرفته است. مشاهده اسنادی شامل تحلیل اسنادی است که حاوی اطلاعاتی درباره پدیده مورد مطالعه می‌باشند (Bailey 1994). آرا و اندیشه‌های نظریه‌پردازان با سه رویکرد فلسفی، روانشناختی و

اجتماعی مورد بررسی قرار گرفته و سعی در تشریح مؤلفه‌های «سکونتگاه» در قالب چارچوب نظری گردیده است. چارچوب نظری تدوین شده در مرحله قبل، اساس ارزیابی نمونه موردی پژوهش - محله مجمر - می‌باشد. نتایج حاصل از مصاحبه‌ها در محله مجمر با استفاده از «تحلیل محتوا» بررسی گردیده است. تحلیل محتوا تکنیکی پژوهشی است برای استنباط تکرار پذیر و معتبر از داده‌ها در مورد متن آن‌ها (کرپیندورف، 1393: 25).

## ادبیات موضوع

## «سکونتگاه» و واژه‌های هم‌بسته: خانه و مسکن

در ادبیات معماری و شهرسازی دو واژه «خانه<sup>2</sup>» و «مسکن<sup>3</sup>» واژه‌هایی آشنا هستند. خانه، حدود و مرز فضایی را تعریف می‌کند. مسکن، چیزی بیش از یک «هسته قلمروی» است. مسکن نه فقط «اصول نظم‌دهنده به فضاست» بلکه هویتی پیچیده است که با فاکتورهای فرهنگی، اجتماعی - جمعیتی، روانشناختی، سیاسی و اقتصادی تعریف می‌شود و نیز آن‌ها را تعریف می‌کند (Lawrence, 1987: 155). سیگرت (1985: 287) بیان می‌کند که مفهوم مسکن بسیار پیچیده‌تر از خانه است. مسکن فقط یک مکان نیست، بلکه دارای کیفیات روانشناسانه و معنای اجتماعی بوده و بخشی از تجربه سکونت است، راهی که ما با آن زندگی را به یک فضای جغرافیایی پیوند می‌زنیم. مسکن یک شخص، به‌عنوان یک نوع مهم مکان است که ما در آن قویترین وابستگی‌های اجتماعی، روانشناختی و احساسی را تجربه می‌کنیم (Easthope, 2004: 135-136). رلف (1389) در کتاب «مکان و بی مکانی» می‌نویسد: «مسکن جوهره مکان است و این جوهره در یک محیط و چشم انداز خاص واقع می‌شود. مسکن یک مکان خاص در میان مکان‌های خاص دیگر است اما بر آن‌ها برتری دارد. مسکن در واقع تجربه‌ای است که در

یک مکان خاص، آشنا و معنادار ریشه دارد». در خصوص مقیاس مسکن، بحث‌های متفاوتی وجود دارد. لغت نامه وبستر (1986: 670)، هفت تعریف ذیل عنوان «مسکن» آورده است که رایج‌ترین تعریف آن مکانی است که شخص (یا خانواده) در آن زندگی می‌کنند. از نظر لویکا مقیاس مسکن متغیر است و می‌تواند در همسایگی یا بزرگ‌تر تحقق یابد اما معمولاً با واحد سکونتی (خانه یا آپارتمان) برابر است (Lewicka, 2011: 212). از طرفی مثال‌هایی از مسکن وجود دارد که نشان می‌دهد این مفهوم پیچیده‌تر و وسیع‌تر از آن است که به مکان زندگی شخص محدود شود (Lewis, 2006: 2). ایستوپ (2004: 136) معتقد است که مسکن به‌عنوان یک مکان منعطف<sup>4</sup> تعریف می‌شود و از طریق روابط اجتماعی به فراتر از آن نیز کشیده می‌شود. در این پژوهش به‌منظور دوری کردن از مناقشات مربوط به مقیاس، از این پس واژه سکونتگاه که ترجمه Home Environment یا Dwelling Place می‌باشد، به کار می‌رود.

### رویکرد فلسفی به مفهوم سکونتگاه

#### روح مکان

هایدگر در گفتار خود اصرار می‌ورزد که زبان، اندیشه را شکل می‌دهد و اندیشیدن و شعر لازمه سکونت است (Adkins, 1962: 235). «سکونت امکانی است برای به وحدت رسیدن انسان‌ها و چیزها به شکل روحانی» (Harvey and Braun, 1996: 300-301). انسان هنگامی به‌صورتی اصیل در میان چیزها و با آنها سکونت می‌کند که بدانها امکان دهد در حضور او، همچون چیز باشند و زمانی چنین خواهد بود که اجازه دهد چیزها در ماهیت<sup>5</sup> خود رها باشند، از آنها مراقبت و از چهارگانه در آنها محافظت کند. بدین ترتیب به آنها امکان می‌دهد که در حقیقت خویش باشند، به این

معنا که آشکار شوند (Werner, 1970: 239). نوربرگ شولتز با اقتباس از نظر هایدگر درباره ماهیت وجودی سکونت، هدف از معماری را سکونی‌گزینی می‌داند و معتقد است که بشر وقتی سکونی می‌گزیند که بتواند خود را با محیط تطبیق داده و با آن همذات‌پنداری کند. از این رو سکونی‌گزینی چیزی بیش از مسکن است و دلالت بر فضاهایی دارد که در آنها حیات به‌عنوان «مکان» در معنای واقعی کلمه حادث می‌شود (Hale, 2006). کریستوفر الکساندر (1979: 53) برای تعریف کیفیت مکان‌هایی که در شخص احساس سکونتگاه را برمی‌انگیزند، معتقد است باید بفهمیم که هر مکانی شخصیت<sup>6</sup> خود را از الگوهای مشخص رویدادهایی که در آن اتفاق می‌افتد اخذ می‌کند. ماهیت مکان، شخصیت مکان و ... حس کلی را به دست می‌دهد که پس از ادراک قضاوت نسبت به محیط خاص در فرد به‌وجود می‌آید و حس مکان نامیده می‌شود. در این حالت حس مکان به‌عنوان یک نگاه منحصر به‌فرد ناشی از تجربه‌های شخصی در مکان در نظر گرفته می‌شود. همچنین به‌طور کلی با همه کسانی که یک مکان خاص را تجربه می‌کنند، به اشتراک گذاشته می‌شود، هرچند هیچ دو نفری لزوماً یک حس مکان مشابه ندارند (Sack, 1992). در این تعریف که به معنای ویژگی‌های غیرمادی، شخصیت مکان یا اتمسفر مکان است، معنایی نزدیک به روح مکان دارد. این حس، محدود به ساکنان یک مکان نیست، بازدیدکننده‌های دائمی و توریست‌ها نیز می‌توانند چنین احساسی به مکانی که تجربه‌ای مهم را در آن داشته‌اند، داشته باشند (Kianicka, et al., 2006). به علاوه جکسون<sup>7</sup> پیشنهاد می‌دهد که این حس با کیفیات فیزیکی مکان مانند معماری در ارتباط نیست (McEwen, 2014: 9).

## این همان‌سازی با مکان

«باشیدن» (dwell) از کلمه اسکاندیناویایی قدیمی dvelja گرفته شده است که به معنای (درنگیدن یا ماندن) است. به گونه‌ای مشابه، هایدگر کلمه آلمانی "wohnen" (سکونت داشتن) را به "bleiben" (ماندن) و "sich aufhalten" (اقامت داشتن) مربوط می‌داند. وقتی انسان می‌باشد، هم‌زمان هم در فضا جای می‌گیرد و هم در معرض یک خصلت محیطی خاص است. در این صورت شخص درگیر دو عمل روان‌شناختی به نام‌های «جهت‌یابی» و «این همان‌سازی» است. انسان برای تحصیل پایگاه وجودی باید بتواند خودش را جهت‌یابی کند. او می‌باید بداند کجا است و همچنین باید خود را با این محیط همان‌سازی کند یعنی باید بداند که او چگونه در یک مکان مشخص قرار دارد (نوربرگ شولتز، 1388: 34). «این همان‌سازی» یعنی «آشنا شدن» با یک محیط خاص (همان، 35). همچنین می‌باید اشاره کرد که کلمه آلمانی باشیدن، Wohnung، از کلمه Das Gehohnte گرفته شده که یعنی آنچه شناخته شده یا عادی است. «عادت» (Habit) و «عادت‌کده، زیستگاه» (Habitat) رابطه مشابهی را نشان می‌دهد (همان، 38). وقتی انسان قادر به باشیدن است، جهان تبدیل به یک «درون»<sup>8</sup> می‌گردد (همان، 21). اساسی‌ترین شکل درونی بودن طوری است که آن مکان بدون تفکر عمدی و به شکل ناخودآگاه تجربه شود، اما پر از معنا باشد. این نوع درونی بودن را اکثر مردم هنگامی که در خانه‌شان یا زادگاه یا محله‌شان هستند تجربه می‌کنند، چون آنجا را بلدند، مردم‌ش را می‌شناسند و در آنجا شناخته شده و مقبولند. درون وجودی، نشانگر تعلق به یک مکان و همذات‌پنداری عمیق و کامل با آن است که اساس مفهوم مکان را

تشکیل می‌دهد. شخصی که بدون مکانی برای همذات‌پنداری باشد در واقع بی‌خانمان و بی‌ریشه است (رلف، 1389: 73-72). به این شکل، سکونتگاه تجربه تمام‌عیاری از «درون» است که فقط در طول زمان ایجاد می‌شود (Dovey, 1985: 36). توآن (1980: 4) این تجربه خودآگاه و ناخودآگاه را به شکل دیگری بیان کرده و دو اصطلاح حس مکان<sup>9</sup> و ریشه‌داری<sup>10</sup> را بکار برده است. از نظر او ریشه‌داری به بودن در سکونتگاه به شکل ناخودآگاه اشاره دارد. از طرفی حس مکان، شناختی است که نتیجه تلاش خودآگاه است و به فاصله مشخصی بین شخص و مکان اشاره دارد که به شخص اجازه می‌دهد تا متوجه ویژگی‌های یک مکان گردد. ریشه‌داری نتیجه آشنایی از طریق سکونت طولانی مدت است (8: Ibid). هایدگر این تفاوت را براساس تمایز بین مکان‌های ضخیم<sup>11</sup> و ضعیف<sup>12</sup> بیان می‌کند. کیسی معتقد است که براساس نظر هایدگر، سکونتگاه یک مکان ضخیم است (Casey, 2001: 407). بوردیو و وکوانت<sup>13</sup> معتقدند که ما "در مسکن بودن" را در میدان‌هایی<sup>14</sup> که ساخت/ریخت<sup>15</sup> گسترش می‌یابد، احساس می‌کنیم (300: Friedmann, 2000). ساخت/ریخت فی‌نفسه با مفهوم "ریشه‌داری" در ارتباط است؛ بودن در یک مکان خاص به شکل ناخودآگاه (4-3: Bourdieu, 1979). داوی (35: 1985) این تجربه را «نظم»<sup>16</sup> می‌نامد و معتقد است: «سکونتگاه پر است از تجربه‌های آشنای گذشته. سکونتگاه قابل پیش‌بینی است». انجام فعالیت‌ها و آداب روزمره، فرایندی مهم و نیز نقطه تکیه‌گاهی در پیوند بین شخص و سکونتگاه است. این تکرار به ایجاد احساس درون بودن، آشنایی و ریشه‌داری می‌انجامد و در نهایت منجر به ادراک ناخودآگاه مکان می‌گردد (38: Ibid).

## رویکرد روانشناختی به مفهوم سکونتگاه دلبستگی به مکان<sup>17</sup>

بسیاری از محققین در این حوزه معتقدند که روابط عاطفی با مکان‌های سکونتگاهی، ماهیت سکونتگاه را تعریف می‌کند (Relph, 1976; Tuan, 1980; Horwitz & Tognoli, 1982; Dovey, 1985; Casey, 1993; Hollander, 1993) و موجب اهمیت روانشناختی آن برای اشخاص می‌گردد. تئوری اصلی به کار رفته در مطالعات مربوط به معنای روانشناختی سکونتگاه، «دلبستگی به مکان» است (Moore, 2000: 210). لاورنس (1987: 165) معتقد است که سکونتگاه، مکانی است که بیشترین تعلق خاطر به آن وجود دارد. «دلبستگی به مکان، جزء لاینفک بودن در جهان است» (Harvey and Braun, 1996: 301). واژه مکان‌دوستی<sup>18</sup> توسط توان (1990) به بهترین شکل، مفهومی که دلبستگی به مکان دارد را بدون نیاز به توضیح در خود دارد (Cross, 2001). او همچنین معتقد است که مکان‌دوستی اغلب نشانگر وابستگی به سکونتگاه است، به طوری که گاهی از دلبستگی به مکان با عنوان احساس در مسکن بودن<sup>19</sup> یاد شده است (Duncan, and Duncan, 2001: 41).

به طور کلی، مفهوم دلبستگی به مکان، با احساسات مثبت درباره مکان همراه است، برخلاف احساسات منفی که به بیگانگی با مکان<sup>20</sup> اشاره دارد (Cross, 2001). محققین، مدل‌های متفاوتی از دلبستگی به مکان را ارائه کرده‌اند. براساس کاملترین مدل، دلبستگی به مکان شامل چهار مؤلفه: هویت مکانی<sup>21</sup>، وابستگی مکانی<sup>22</sup>، علائق مکانی<sup>23</sup> و پیوند اجتماعی با مکان<sup>24</sup> است.

هویت مکانی: هویت مکانی واژه‌ای است که نخستین‌بار توسط روانشناس محیطی هارولد پروشانسکی برای توصیف "جهان فیزیکی اجتماعی شده شخص" به کار رفته است (Proshansky, et al,

57) 1983: «مجموعه شناخت مثبت یا منفی قرارگاه فیزیکی ... که به تعریف این که شخص کیست و چه ارزش‌هایی دارد و همچنین این که دیگران او را چگونه می‌بینند کمک می‌کند.» (Ibid: 74). از منظر کوبا و هومان (1993: 548): «هویت مکانی تفسیر خود است با استفاده از معنای محیطی به منظور نشان‌پردازی و واقع شدن هویت فردی در محل». ریدن (1993: 3) در جهت شکل‌گیری هویت مکانی، بر اثرات آشنایی کافی و قرابت تأکید کرده است. او عنوان می‌کند: «... بخشی از پیوندی که شخص با مکان احساس می‌کند، ناشی از احساس شناسایی<sup>25</sup> براساس آن مکان‌ها است. ما معمولاً خودمان را برحسب برجسب‌های جغرافیایی شناسایی می‌کنیم». در حالت مثبت: «این مکان انعکاسی<sup>26</sup> از من و من، انعکاسی از این مکان هستیم.» یا در حالت منفی: «من این مکان را نمی‌خواهم، این آنچه من هستیم نیست.» (McEwen, 2014: 28-29).

وابستگی مکانی: وابستگی مکانی به پیوندهای عملکردی و هدف محور با یک قرارگاه اشاره دارد و بازنمود میزانی است که یک قرارگاه فیزیکی شرایطی را برای تأمین اهداف فراهم می‌آورد (Raymond, et al., 2010: 423). این پیوندی است که شخص با ویژگی‌های کالبدی مکان شکل می‌دهد. هرچه سطح وابستگی شخص به مکانی بیشتر باشد، کمتر خواهان تغییر مکان است (Ramkissoo, et al., 2011: 262). استوکولوس و شوماخر (1981) معتقدند که «وابستگی مکانی یک فرم از احساس عاطفی نسبت به پتانسیل‌های یک مکان خاص در برآوردن نیازها و اهداف شخص در مقایسه با مکان‌های قبلی است که به آن سطح مقایسه<sup>27</sup> گفته می‌شود و ارزیابی اینکه چگونه مکان فعلی در مقایسه با سایر مکان‌ها در حال حاضر می‌تواند نیازها را برآورده کند که به آن سطح مقایسه با گزینه‌های موجود<sup>28</sup>، گفته

می‌شود» (Shumaker, and Taylor, 1983: 225). تفاوت بین وابستگی مکانی و دلبستگی این است که وابستگی مکانی می‌تواند تا حدی منفی باشد، به این شکل که ممکن است با وجود بهبود تجربه‌های منفی مکان قبلی توسط مکان فعلی اما مکان جدید در برآوردن نیازها موفق نباشد (CL > CL alt). بنابراین فرد می‌تواند وابستگی مکانی را دارا باشد، اما هیچ حس مثبتی به مکان که هسته اصلی مفهوم دلبستگی می‌باشد را نداشته باشد (Jorgensen, and Stedman, 2001: 234).

علاقه مکانی: معنای سکونتگاه بیش از آنکه متأثر از کاربری و عملکرد باشد، به احساسات ذهنی<sup>29</sup> وابسته است. اینکه افراد چقدر یک مکان را دوست دارند و به آن احساس تعلق می‌کنند (Tanner, et al., 2008: 197). مشابه علاقه‌ای که هر کس به خانه و محله کودکی‌اش احساس می‌کند.

پیوند اجتماعی با مکان: پیوند اجتماعی با مکان، مؤلفه دیگر دلبستگی به مکان است. محققین معتقدند که افراد به مکان‌هایی دلبسته می‌شوند که روابط بین فردی را تسهیل و تعلق گروهی را محکم می‌کند. وقتی پیوندهای اجتماعی با دیگران از طریق تعامل انسان - مکان ارتقا یابد، دلبستگی به مکان نیز افزایش می‌یابد (Ramkissoon, et al., 2011: 264). لو و آلتمن (1992: 7) معتقدند «مکان‌ها بسترهایی هستند که روابط فرهنگی، اجتماعی و بین فردی در آن‌ها رخ می‌دهد و این همان پیوندی است که در افراد ایجاد دلبستگی می‌کند». اسکنل و گیفورد (2010: 290) از آن با عنوان پیوند مکانمند اجتماعی<sup>30</sup> نیز یاد می‌کنند.

گافمن<sup>31</sup> (1963) معتقد است که وضعیت اجتماعی در ارتباط با دیگران به دو طریق روی می‌دهد: دورهم جمع شدن<sup>32</sup>: وقایعی که افراد در آن حضور دارند، نه لزوماً در ارتباط با هم.

رویارویی<sup>33</sup>: وقایعی اجتماعی با مرزهای موقت و وسیع، جایی که معمولاً تعاملات رخ می‌دهد (Henriksen, and Tjora, 2014: 2113).

### رویکرد اجتماعی به مفهوم سکونتگاه تعاملات اجتماعی

به منظور تعریف انواع ارتباطات اجتماعی، تونیس<sup>34</sup> (1887/1963) جامعه شناس آلمانی مفاهیم گمیشافت<sup>35</sup> و گزلفاشت<sup>36</sup> را به کار برده است که به ترتیب نماینده جامعه سنتی با وابستگی‌های اجتماعی قوی بین افراد و جامعه مدرن با وابستگی‌های ضعیف می‌باشد که بیشتر اهداف و منافع اقتصادی را دنبال می‌کند. تونیس، گمیشافت را به عنوان انسجام طبیعی<sup>37</sup> و گزلفاشت را به عنوان انسجام مکانیکی<sup>38</sup> در نظر می‌گیرد که به ترتیب معادل های Community و Society در انگلیسی و به تبع آن "اجتماع" و "جامعه" در فارسی برای آن‌ها در نظر گرفته می‌شود (Henriksen, and Tjora, 2014: 2112). در اوایل قرن 20، پارک با الهام از داروین، اجتماع محلی را براساس رقابت برای برتری تعریف کرد. پارک معتقد بود که افراد بر سر منابع رقابت می‌کنند تا بقای خود را تسهیل کنند. از طریق این رقابت، شبکه‌ای از فرم‌های فضایی و عملکردها و روابط متقابل شکل می‌گیرد. بعدها این نگاه تعدیل یافت. از جمله در نیمه دوم قرن 20، رویکرد پارک با نگاه به اجتماع محلی به عنوان یک «سیستم بوم شناختی روابط متقابل بین گروه‌ها و سازمان‌ها در تلاش برای سازواری با محیط محلی» اصلاح شد (Allen, 1991: 332). رویکرد دیگر به اجتماع محلی برگرفته از تئوری سیستم‌ها است که در آن پارسونز (1951) بر سیستم‌های اجتماعی درون اجتماع محلی تمرکز نموده است. سیستم‌های اجتماعی شامل سیستم‌های فرهنگی، سیاسی، قانونی و اقتصادی

روابط مشخص با دیگران می‌گردد، با گرفتن عناصر مشترکی که فرهنگ خواننده می‌شود هویت جمعی می‌یابد و با مجموعه این مسائل دارای تاریخ مشترک می‌شود (پاکزاد، 1375: 102). بخشی از شخصیت وجودی هر انسانی که هویت اجتماعی وی را می‌سازد، مکانی است که خود را با آن شناسایی کرده و به دیگران نیز می‌شناساند، به طوری که می‌توان آن را خودهمانی با فضا نامید (رضازاده، 1384: 239). جامعه مدنی، در هر سطحی که در نظر گرفته شود، چه در سطح «اجتماع» و چه سطح «خانه» مجموعه‌ای برای مردم است که در آن درجه‌ای از هویت، می‌تواند بروز یابد. این انتخاب بر این اساس شکل می‌گیرد که مردم خودشان را چگونه می‌بینند و مایلند توسط دیگران چگونه دیده شوند (دیکنز، 1375: 165 و 168). هویت اجتماعی تمایل به تفسیر سکونتگاه، به عنوان «بیانیه»<sup>46</sup> هویت از طریق زبان مشترک نمادین دارد (Dovey, 1985: 38). در جامعه‌شناسی این بیانیه، «نظم نمایشی» خواننده شده و به این معناست که چگونه مردم در جریان تماس چهره به چهره، جامعه و خودشان را درک می‌کنند و احساسات خود را به دیگران نشان می‌دهند. دو عبارت مرتبط با آن «منطقه جلو صحنه»<sup>47</sup> و «پشت صحنه»<sup>48</sup> می‌باشد (دیکنز، 1375: 42). گافمن از ایده نمایشی و تئاتری «منطقه جلو» برای نمایش عمومی و «منطقه پشت» برای توصیف دلالت‌های فضایی استفاده می‌کند. به عنوان مثال سکونتگاه ممکن است برای کسی که به آن افتخار می‌کند منطقه جلو باشد، در همان حال برای کسی که خسته از محل کار به آنجا بازمی‌گردد منطقه پشت باشد (همان: 19). دارا بودن «هویت مکانی»، لزوماً به معنای داشتن «هویت اجتماعی» نیست. به عنوان مثال، فرد بزهکاری که در محله خرابکارها زندگی می‌کند، دارای هویت مکانی می‌باشد. زیرا سکونتگاهش

درون جامعه و سیستم مادری است برای ساختارهای اجتماعی همچون خانواده، مذهب، قانون، اقتصاد و طبقه (Ibid). در حالی که شکل سنتی اجتماع محلی توسط مرزهای جغرافیایی همچون حومه یا شهرک تعریف شده است. تعاریف اخیر بر روابط بین مردم با تأکید بر 3 مؤلفه تعاملات افراد با یکدیگر<sup>39</sup>، پیوندهای مشترک<sup>40</sup> و آگاهی فضایی<sup>41</sup> اشاره دارد. این مؤلفه‌ها در اجتماعات محلی خودانگیخته و برنامه‌ریزی شده<sup>42</sup> وجود دارد (Smith, 2011: 6). براساس مطالعات مک میلان و چاوایس<sup>43</sup> (1986) که مدل نظری حس اجتماع محلی را تدوین کردند، حس اجتماع محلی شامل 4 مؤلفه<sup>44</sup> است: عضویت، اثرگذاری، هم‌پیوندی و برآوردن نیازها و پیوندهای عاطفی مشترک (Ibid: 35). امروزه معادل فارسی «باهمستان»<sup>45</sup> به دنبال تبیین رویکردی است که می‌توان آن را «هماوندی» نامید. هماوندی یا هم‌آوندی از ترکیب دو کلمه «هم» و «آوند» به معنی ظرف ساخته می‌شود و به معنی هم‌ظرفی و هم‌سرنوشتی است. این رویکرد برخلاف اجتماعات ایده‌آل‌گرایانه مبتنی بر دگرستان یا خوبستان، که به تبیین سرزمین موعود می‌انجامد... با رویکردی هتروپیاپی یا درهمستان و با به رسمیت شناختن وجود خوب‌ها و بد‌ها و پذیرش تفاوت‌ها در کنار یکدیگر مطرح می‌شود و همزیستی مسالمت‌آمیز، گفت‌وگو و تعامل در سرلوحه کار قرار می‌گیرد (حیدری، 1393: 3-4). در این حالت، تعاملات اجتماعی در سکونتگاه‌ها، به معنی داشتن روابط متقابل اجتماعی مبتنی بر مساعدت‌های متقابل در وضعیت‌های مختلف اضطراری و بحرانی است که به عنوان "همسایگی" نامیده می‌شود (بمانیان، 1390: 70).

#### هویت اجتماعی

فرد با حضور و رشد یافتن در جمع علاوه بر آنکه دارای هویت شخصی یعنی نام، منزلت اجتماعی و



به خوبی "انعکاسی" از رفتارها و شخصیت اوست ولی این شیوه سکونت به لحاظ دارا بودن هویت اجتماعی مخدوش است، زیرا برخلاف هنجارهای جامعه بوده و "بیانیه" مطلوبی از فرد ارائه نمی دهد.

### مطالعه موردی

#### معرفی محدوده مورد مطالعه

در سال 1391، شهرداری اصفهان، پژوهشی را با عنوان «سنجش نیازهای شهروندان شهر اصفهان در سه سطح شهر، منطقه و محله با تأکید بر مفهوم کیفیت زندگی» انجام داد. بر این اساس مناطق 3 و 5 شهرداری اصفهان، جزء مناطق برخوردار شناخته شدند. از آنجا که منطقه 3 دارای بافت یکدست تری می باشد، به منظور انجام پژوهش میدانی انتخاب شد. براساس نتایج این پژوهش، در بین محله های منطقه 3، بیشترین رضایت در محله های سرچشمه 301، احمدآباد 303 و چرخاب 312 وجود دارد و براساس مطالعه پایلوت در بین 3 محله نامبرده، محله «چرخاب» دارای هویت اجتماعی مطلوب ارزیابی شد.



ت 2. محلات منطقه 3 شهرداری اصفهان. مأخذ: معاونت برنامه ریزی، پژوهش و فناوری اطلاعات شهرداری اصفهان، 1394: 17.

پژوهش حاضر بر روی زیر محله مجمر (صالح آباد) با مساحتی حدود 36 هکتار واقع در محله چرخاب متمرکز شده است.

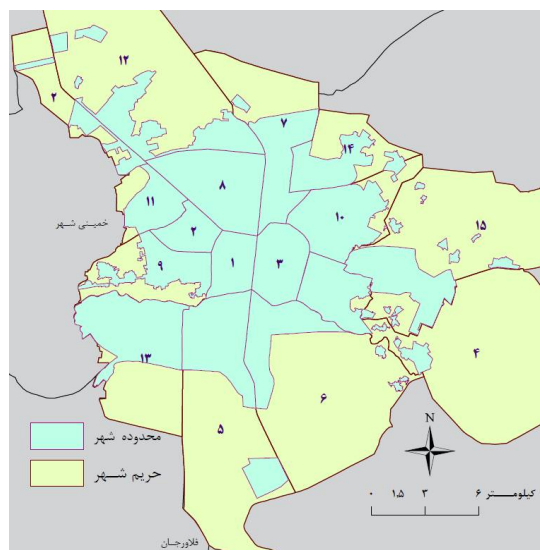
#### شیوه نمونه گیری و حجم نمونه

شیوه نمونه گیری هدفمند می باشد و برای گردآوری داده ها پژوهشگر با افراد مطلع محله مصاحبه کرده است که به روش زنجیره ای انتخاب شده اند. مصاحبه ها به روش نیمه ساختار یافته و تا رسیدن به مرحله اشباع نظری با 14 نفر از ساکنین محله مجمر انجام شده است. سن این افراد بین 80-31 سال بود. مصاحبه شونده ها مالک منزل مسکونی بودند و حداقل نیمی از عمر خود را در محله، زندگی کرده اند.

#### سؤالات مصاحبه

براساس ادبیات موجود، یک مکان برای تبدیل شدن به «سکونتگاه» نیازمند مجموعه ای پیچیده از کیفیات و مؤلفه هایی است که هر یک دارای وجوه «ذهنی» و «ذهنی-عینی» می باشند. چارچوب حاضر با هدف دسته بندی هرچه بهتر مفاهیم و نظریه ها تدوین گردیده است.

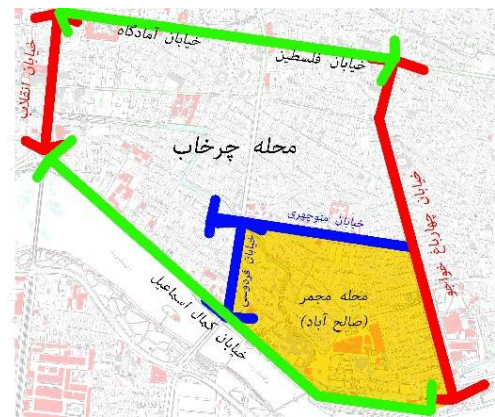
براساس چارچوب نظری ارائه شده (نمودار شماره 1)، سؤالات مصاحبه تدوین گردید. «این همانی»



ت 1. مناطق شهر اصفهان. مأخذ: معاونت برنامه ریزی، پژوهش و فناوری اطلاعات شهرداری اصفهان، 1394: 13.

به‌عنوان قرارگاه رفتاری و بستری برای بروز تعاملات بین ساکنین می‌باشد که برخی صرفاً ذهنی هستند (مانند علائق مکانی) و برخی ذهنی - عینی می‌باشند (مانند: وابستگی مکانی، پیوند اجتماعی با مکان و هویت مکانی). به‌منظور دستیابی به 4 مؤلفه «دلبستگی به مکان»، سؤالاتی به تفکیک طرح شد. در ارتباط با «هویت مکانی» از ساکنین پرسیده شد که اصفهانی‌ها این محله را به چه چیزی می‌شناسند؟ در ارتباط با «وابستگی مکانی» پرسیده شد که آیا برای خرید، بازی بچه‌ها، کتابخانه و مراکز درمانی نیازتان در این محله برطرف می‌شود؟ کاری هست که بگویید فقط در این محله می‌شود انجام داد، اگر جای دیگر بودیم امکانپذیر نبود؟ آیا محله‌تان زیباست؟ در ارتباط با مؤلفه «علائق مکانی» از ساکنین پرسیده شد که آیا در صورت نقل مکان از محله مجمر دلتان تنگ می‌شود؟ و چه چیزی شما را در این محله ننگ می‌دارد؟ در ارتباط با آخرین مؤلفه دلبستگی به مکان، که «پیوند اجتماعی با مکان» می‌باشد پرسیده شده که آیا مراسم یا جشن خاصی در محله مجمر با همسایه‌ها برگزار می‌شود؟ اگر بله، کجا؟ وجه ذهنی - عینی - جمعی، «هویت اجتماعی» می‌باشد که تفسیر سکونتگاه، به‌عنوان "بیانیه" هویت از طریق زبان مشترک نمادین است در این ارتباط از ساکنین پرسیده شد که آیا دیگران هم دوست دارند در محله مجمر زندگی کنند یا خیر؟ وجه ذهنی - جمعی سکونتگاه «تعاملات اجتماعی» نامیده شد و به معنای داشتن روابط متقابل اجتماعی مبتنی بر مساعدت‌های متقابل در وضعیت‌های مختلف اضطراری و بحرانی است که "همسایگی" می‌باشد. به‌منظور دستیابی به این مؤلفه از ساکنین پرسیده شد که آیا همسایه‌ها را می‌شناسید؟ از روابط با همسایه‌ها راضی هستید؟ روی همسایه‌ها حساب می‌کنید؟ (به‌عنوان مثال

وجه ذهنی - عینی - فردی سکونتگاه است و وقتی تحقق می‌یابد که مکان به‌صورت ناخودآگاه تجربه شود، در این حالت فرد در مکان ریشه‌دار خواهد بود و مکان برای او آشنا و خودمانی می‌گردد. به‌منظور دستیابی به مؤلفه «این همانی» در محله مجمر از ساکنین پرسیده شد که اگر بخواهید به یک نفر آدرس محله‌تان را بدهید چطور خواهید داد؟ (چه نشانه‌ها و ساختمان‌هایی). اسم این محله چیست؟ مرز و محدوده آن کجاست؟



ت 3. محله مجمر.

فردی		جمعی	
این همانی	وابستگی مکانی پیوند اجتماعی با مکان هویت مکانی	هویت اجتماعی	ذهن - عین ↑ ↓ ذهن
روح مکان	علائق مکانی	تعاملات اجتماعی	

ن 1. چارچوب نظری سکونتگاه.

مؤلفه «دلبستگی به مکان» به احساسات مثبت فرد نسبت به سکونتگاه اشاره دارد. 4 مؤلفه اصلی آن: هویت مکانی: احساس شناسایی براساس سکونتگاه، وابستگی مکانی: رابطه عملکرد محور با سکونتگاه، علائق مکانی: متأثر از احساسات ذهنی نسبت به سکونتگاه و پیوند اجتماعی با مکان: نقش سکونتگاه

بروید سفر خانه‌تان را به آن‌ها بسپارید، چیزی از آن‌ها قرض بگیرید).

### یافته‌های تحقیق

برخی از نتایج مصاحبه‌ها با ساکنین محله مجمر در ادامه آمده است:

#### - این همانی

از منظر ساکنان محله مجمر، این محدوده با عناصر طبیعی همچون مادی و عناصر مصنوع همچون مسجد جوادالائمه، مدرسه ملک و کمیته امداد قابل شناسایی است. هرچند ساخته شدن آپارتمان‌ها و شلوغی محله که موجب تغییر چهره محله شده است، برای ساکنان قدیمی که محله را با گذشته آن مقایسه می‌کنند، موجب مخدوش شدن تصاویر ذهنی گردیده است، اما همچنان نشانه‌هایی هستند که محله را برای ساکنان تعیین مرز کرده و آن را قابل شناسایی می‌کنند.

«ببینید ما خونمون اینطوری، جلومون انقدر بلند. اونا -ملاصدرا و مرداوچ - اکثراً تو یک مایه هستن و شاید چیزی که ما رو آزار میده، اینه که قبلاً که ما اومدیم اینجوری نبود. جلوی ما همه خونه‌ها یک طبقه، فوقش دو طبقه - همه ویلایی - بود. اما حالا ما این وسط کوچولو موندم، اونا همه شلوغ، پر رفت و آمد و پر جمعیت. اما وقتی ی جایی بافتش ی دست باشه، پذیرش راحتتره.»

#### - هویت مکانی

سکونت افراد بومی در محله مجمر، در کنار خوشنامی محله در سطح شهر موجب شده ساکنین جدیدی که در محله ساکن شده‌اند، نیز از طبقه بالای فرهنگی برخوردار باشند.

«یک حالتی داره که همه روی بومی‌های اصفهان روش حساب می‌کنن. محله فردوسی و کمال اسماعیل و اینای جوروی همیشه گفت، بازاری‌ها و کسایی که در

اصفهان حالت سرشناس داشتن، اینجا برای زندگی‌شون انتخاب می‌شده. چون از سالهای پیش به فردوسی می‌گفتن دنبال رودخونه. ی محله‌ای بوده که اعیان و اشراف می‌پسندیدن. چون 40-50 سال پیش اون ور رودخونه محل زندگی نبوده، اما چون اینجا نزدیک رودخونه بوده، هنوز به مرکز شهر نزدیک بوده، اینجا رو انتخاب می‌کردند و هنوزم موندن. هنوزم کارخونه دارای خیلی قدیمی، فرش فروشای خیلی قدیمی، تاجرای قدیمی، اینجا رو برای زندگی ترجیح میدن.»

#### - وابستگی مکانی

نزدیکی محله به رودخانه و مرکز شهر، موجب شده تا به لحاظ دسترسی شرایط مساعدی برای ساکنان به وجود آید. به طوری که با وجود شلوغی و افزایش تردد، نسبت به سال‌های قبل اما همچنان بسیاری از ساکنین به دلیل بهره‌مندی از این مزایا، زندگی در مجمر را به سایر نقاط شهر ترجیح می‌دهند.

«ی سری جاها رو میشه پیاده رفت. ی وقت، برای خرید، یا کاری داشته باشی بخوای بری دروازه دولت یا انقلاب. ولی ی جایی بری از اینجا دورتر، خوب ماشین می‌خواد. مدرسه دخترم در مطهری هست، هر جای دیگه‌ای می‌رفتم. آوردنش به اینجا، برام سختتر بود، چون این قسمت ترافیک رو هم داشتم که جز مسیرم طی کنم. ترجیح دادم این چند سال رو اینجا باشم. هنوزم با وجود ترافیک از اینجا به همه جا نزدیکم، به معلم، کلاس. دورتر بشیم برای شرایط دخترم بدتر میشه، ی حسن‌های اینجوری که با وجود ترافیک، بازم دسترسی داره، خوبه.»

#### - علایق مکانی

ساکنینی که از بچگی در محله بزرگ شده بودند، خاطرات بیشتر و احساس تعلق بیشتری حس می‌کردند و به تبع احساس دلتنگی بیشتری داشتند. سال‌های

طولانی سکونت نیز از مواردی بود که در ساکنین مسن، ایجاد احساس تعلق کرده بود.

«احساس می‌کنم یک خانواده‌ایم هممون و انقدر با خانواده‌های اینجا و خانومای اینجا نزدیکیم، با خانواده خودم اینطوری نیستم. مثلاً من الان برنامه‌هام اینطوریه که صبح میرم نماز، بعد میرم پیاده‌روی. ما چند تا خانومیم که دوستیم. یکی نباشه، اون یکی هست. اون یکی نباشه، یکی دیگه. دنبال مادی<sup>49</sup> میریم، سی و سه پل و چهارباغ خواجه و بعد برمی‌گردیم خونه. برنامه‌هامون درسته. برنامه پیاده‌روی، نماز، خرید، همه چی مون درسته. خب 44-43 ساله من اینجام. خیلی اخت کردم بهش.»

#### - پیوند اجتماعی با مکان

هرچند به گفته اکثر اهالی، بسیاری از رفت و آمدها و مراسم در محله کاهش یافته است، اما همچنان مذهب عامل پیونددهنده ساکنین محله مجمر است. در این بین، برگزاری مراسم مذهبی در مسجد و خانه‌ها - ویلایی و آپارتمانی - نکته‌ای بود که مورد اشاره ساکنین محله قرار داشت. از این رو می‌توان مسجد را به‌عنوان کانون فعال و عامل پیونددهنده در سطح محله مجمر شناخت. «چه چیزی هست که اعضای محله رو دور هم جمع کنه مثل قبل؟ اونایی که اهلس باشن، مسجد. اهل محل از اونایی هستن که کمک کنند و توی عاشورا حتما مراسم مفصل بگیرند و غذا بدنند. همینطور بسیجش. یا مثلاً روضه. مرتب توش هست، هم توی خونه‌ها و هم توی مسجد. حتی توی آپارتمان‌ها، صبح‌های جمعه دعای ندبه می‌گیرن که اهل محل میرن. من اهلس نیستم ولی شلوغی روضه‌ها و مراسم مسجد توی محل رو متوجه میشم.»

#### - هویت اجتماعی

دید اجتماعی مثبت به محله مجمر، که از قدیم محل سکونت اهالی سرشناس اصفهان بوده است و همچنین

قدمت محله، موجب شده تا این محله، جایگاهی بالا در سطح شهر اصفهان داشته باشد.

«خیلی‌ها هستن که یک تشخص می‌دونن زندگی توی مجمر رو. الان هستنند از دور و اطراف که میگن تو از اینجا دیگه هیچ جا نمی‌تونی بری. کسی که توی مجمر بوده که نمی‌تونه بره جای دیگه. اینجا ی برنده<sup>50</sup>.»

#### - تعاملات اجتماعی

محله مجمر در گذشته محل سکونت قشر اجتماعی شناخته شده‌ای بوده است و برخی از ساکنین متعلق به این طبقه که همچنان در محله باقی مانده‌اند، روابط خوبی با یکدیگر دارند. به تدریج با توسعه ساخت و سازها به‌خصوص آپارتمان‌سازی در محله و آمدن غریبه‌ها با فرهنگ‌های متفاوت، که اکثراً تیپ سنتی نداشتند و خواهان برقراری روابط گسترده با همسایگان نبودند، محله دچار کاهش انسجام اجتماعی شده که بر کیفیت روابط اجتماعی مؤثر بوده است. اما نکته‌ای که اکثر همسایه‌ها به آن اذعان داشتند، نظارت همسایگی بود که با وجود کاهش کمی و کیفی روابط، همچنان در بین چند همسایه دور و بر وجود دارد.

#### تجزیه و تحلیل نتایج

از آنجا که روش تحقیق در مرحله دوم، تحلیل محتوای کمی می‌باشد. ابتدا با مرور گسترده متون و منابعی که در ارتباط با موضوع مدنظر است به تعیین و تعریف مؤلفه‌ها پرداخته شد. در مرحله بعد براساس مقولات بدست آمده، سؤالات تدوین گردید و به جمع‌آوری داده‌ها پرداخته شد. به‌منظور تفسیر یافته‌ها می‌بایست تعداد دفعات وقوع یک مؤلفه را یادداشت کرد (Stokes, 2003: 61-63). برخی از موارد تفاوت بین تحلیل محتوای کمی و کیفی از این قرار است: در تحلیل محتوای کیفی فرضیه وجود ندارد، بلکه پیش فرضهای ذهنی پژوهشگر منجر به طرح پرسش‌های

تحقیق می‌شود. تحلیل محتوای کیفی عموماً با مرور گسترده منابع شروع نمی‌شود (حاج باقری و همکاران، 1386: 32) و تفاسیر به دلالت‌های ضمنی متکی هستند، درحالی‌که در تحلیل محتوای کمی، تفاسیر از مؤلفه‌های منتسب به داده‌های آماری اخذ می‌شوند. تعداد ارجاعات هر مؤلفه برگرفته از تحلیل محتوای کمی مصاحبه‌ها در جدول شماره 1 آمده است:

ارجاع‌ها (درصد)	مفاهیم	ردیف
23	این همانی	1
11/73	هویت مکانی	2 3 4 5
28/16	وابستگی مکانی	
6/57	علاقه مکانی	
6/10	پیوند اجتماعی با مکان	5
5/63	هویت اجتماعی	6
18/77	تعاملات اجتماعی	7

### ج 1. مفاهیم برگرفته از تحلیل محتوای مصاحبه‌ها.

با عنایت به تعداد ارجاعات هر مؤلفه در محله مجمر و نیز چارچوب نظری تدوین شده، نتایج زیر حاصل می‌شود:

- از بین مؤلفه‌های نامبرده «وابستگی مکانی» با % 6/28 بیشترین ارجاع را در مصاحبه با ساکنین دارد که نشان‌دهنده آن است که در بین مؤلفه‌های سکونتگاه، ساکنین محله مجمر به‌لحاظ کارکردی، زیبایی شناسانه و دسترسی به فضاهای خدماتی، آموزشی و درمانی از این محله رضایت دارند. «این همانی» با % 23 دومین مؤلفه پرتکرار بوده است و از آنجا که این مؤلفه به تصویرپذیری فضاها می‌پردازد، نشان‌دهنده آن است که ساکنین محله مجمر، تصویرذهنی روشنی از محله خود دارند. به‌طور کلی می‌توان نتیجه گرفت که در محله مجمر به‌عنوان مصداق سکونتگاه وجوه «ذهنی - عینی»

بیشترین نقش را ایفا می‌کنند و وجوه صرفاً «ذهنی» در درجات بعدی قرار دارند.

- از آنجا که کمترین ارجاع نیز به «هویت اجتماعی» که مؤلفه‌ای «ذهنی - عینی» با % 5/63 ارجاع می‌باشد تعلق دارد، نتیجه عنوان شده در سطر قبل به سطح «فردی» اختصاص دارد، اما در سطح «جمعی» مؤلفه‌های «ذهنی» کارایی بیشتری دارند. بطوری‌که تعاملات اجتماعی با % 77/18 سومین مؤلفه پرتکرار در محله مجمر بوده است. از آن جمله می‌توان به کمک‌های هم‌محله‌ای‌ها در عزا و عروسی، قرض گرفتن موادغذایی و سایر مایحتاج در مواقع لزوم و به امانت سپردن خانه شخصی هنگام رفتن به سفر اشاره کرد.

### نتیجه

در این پژوهش مؤلفه‌های "سکونتگاه" که هریک دارای وجوه ذهنی و ذهنی - عینی می‌باشند، ذیل سه رویکرد اجتماعی، روانشناختی و فلسفی طرح گردید و مبنای پژوهش میدانی در محله مجمر اصفهان قرار گرفت. نتایج حاصل از پژوهش میدانی نشان می‌دهد که به‌طور کلی در محله مجمر وجوه «ذهنی - عینی» دارای بیشترین کارایی و وجوه صرفاً «ذهنی» در درجات بعدی اهمیت برای ساکنین قرار دارند. در سطح «فردی» مؤلفه‌های «ذهنی - عینی» بیشترین نقش را ایفا می‌کنند و از آن جمله می‌توان به عناصر نشانه‌شناختی و کاربری‌های خدماتی اشاره کرد. از طرفی در سطح «جمعی»، مؤلفه‌های «ذهنی» همچون تعاملات اجتماعی بیشترین نقش را دارند.

روش به کار رفته در این مطالعه می‌تواند مبنایی به‌منظور سنجش مؤلفه‌های سکونتگاه در محلات دیگر باشد و براساس سیاست‌های مدنظر، راهبردهای متناسب ارائه دهد. به‌عنوان مثال نتایج تحقیق نشان می‌دهد که از بین مؤلفه‌های سکونتگاه، «وابستگی مکانی»، «این

40. Shared Ties  
 41. Spatial Consciousness  
 42. Planned and unplanned communities  
 43. McMillan and Chavis  
 44. Four components: membership, influence, integration and fulfilment of needs, and shared emotional connections  
 45. Homo Topia  
 46. Statement  
 47- Front Region  
 48. Back Region  
 49. نهرهای منشعب از رودخانه زاینده رود را اصطلاحاً «مادی» می‌نامند که در شهر اصفهان در زمان صفویان توسط شیخ بهایی احداث گردید.  
 50. brand

### فهرست منابع

- ادیب حاج باقری، محسن؛ پرویزی، سرور؛ صلصالی، مهوش. (1386)، روش‌های تحقیق کیفی. تهران: انتشارات بشری.  
 - بمانیان، محمدرضا. (1390)، ساختمان بلند و شهر؛ تحلیل تأثیرات فرهنگی و اجتماعی ساختمانهای بلند بر شهرهای بزرگ. چاپ اول، تهران: مؤسسه نشر شهر.  
 - پاکزاد، جهان‌شاه. (بهار و تابستان 1375)، هویت و این‌همانی با فضا، صفه، دوره 6، شماره 22-21، صص 106-100.  
 - حیدری، علی. (بهار 1393)، هماوندی در باهمستان، فصلنامه حوزه سیاست اجتماعی، شماره صفر، صص 4-3.  
 - دیکنز، پیتر. (1377)، جامعه‌شناسی شهری؛ جامعه، اجتماع محلی و طبیعت انسانی، ترجمه حسین بهروان، مشهد: انتشارات آستان قدس رضوی.  
 - رضازاده، راضیه. (زمستان 1384)، کاربرد علوم محیطی در فرایند مطالعاتی طراحی شهری، هنرهای زیبا، شماره 24، صص 37-44.  
 - رلف، ادوارد. (1389)، مکان و بی‌مکانی، ترجمه محمدرضا نقصان محمدی، کاظم مندگاری و زهیر متکی، تهران: آرمانشهر. کرپیندورف، کلوس. (1393)، تحلیل محتوا: مبانی روش‌شناسی، ترجمه هوشنگ نایبی، تهران: نشر نی.  
 - معاونت برنامه‌ریزی، پژوهش و فناوری اطلاعات شهرداری اصفهان. (1394)، اطلس کلان شهر اصفهان.  
 - نوربرگ شولتز، کریستیان. (1388)، روح مکان. به سوی پدیدارشناسی معماری، ترجمه محمدرضا شیرازی، تهران: رخداد نو.

همانی» و «تعاملات اجتماعی» به ترتیب، قویترین می‌باشند. «هویت اجتماعی» و «پیوند اجتماعی با مکان» ضعیف‌ترین مؤلفه‌ها هستند و اگر تقویت انسجام اجتماعی در این محله مدنظر است، می‌بایست با ایجاد عرصه‌های مناسب به تقویت حیات خاطرهای پرداخت و از آنچه منزلت اجتماعی محله را برای ساکنین کاهش می‌دهد اجتناب کرد. به‌عنوان مثال بسیاری از ساکنین از بلندمرتبه سازی‌های انجام گرفته که منظر منظم محله را در شهر مخدوش می‌کند، ناراضی بودند.

### پی‌نوشت

1. Documentary Research Method
2. House
3. Home
4. Open Place
5. Nature
6. Character
7. Jackson
8. Insideness
9. Sense of Place
10. Rootedness
11. Thick Place
12. Thin Place
13. Bourdieu and Wacquant
14. Fields
15. Habitus
16. Order
17. Place Attachment
18. Topophilia
19. Feeling at Home
20. Place Alienation
21. Place Identity
22. Place Dependence
23. Place Affective
24. Place Social Bonding
25. Feeling of Identification
26. Reflection
27. Comparison level (CL)
28. Comparison level of alternatives (CLalt)
29. Subjective Feelings
30. Socially-based place attachment
31. Goffman
32. Gathering
33. Encounter
34. Tonnie's
35. Gemeinschaft
36. Gesellschaft
37. Organic Solidarity
38. Mechanical Solidarity
39. Interactions with each other

- Lewis, Karyn. (2006), Exploring change in the meaning of home for south Asian Indians who immigrate in late- life, for the degree of Master of Art, Simon Fraser University.
- McEwen, John W. (2014), Sense of Place, Place Attachment, and Rootedness in Four West Baton Rouge Parish, Louisiana Bars, For the degree of doctor of philosophy, Florida State University, the Department of Geography & Anthropology.
- Moore, Jeanne. (2000), Placing Home In Context, *Journal of Environmental Psychology* 20, no 3, pp. 207-217.
- Proshansky, Harold M.; Fabian, Abbe K.; Kaminoff, Rober. (1983), Place-identity: Physical world socialization of the self, *Journal of Environmental Psychology* 3, no 1, pp. 57-83.
- Ramkissoon, Haywantee; Weiler, Betty; Smith, Liam David Graham. (2011), Place attachment and pro-environmental behaviour in national parks: the development of a conceptual framework, *Journal of Sustainable Tourism* 20, no 2, pp. 257- 276.
- Raymond, Christopher M.; Brown, Gregory; Weber , Delene. (2010), The measurement of place attachment: Personal, community, and environmental connection, *Journal of Environmental Psychology* 30, no 4, pp. 422-434.
- Ryden, Kent C. (1993), Mapping the invisible landscape: Folklore, writing, and the sense of place, Iowa City: University of Iowa Press.
- Sack, Robert David. (1992), Place, Modernity, and the Consumer's World, Baltimore, MD: Johns Hopkins University Press.
- Saegert, Susan. (1985), The role of housing in the experience of dwelling, *Home environments* pp. 287-309. US: Springer.
- Scannell, Leila; Gifford, Robert. (2010), The relations between natural and civic place attachment and pro-environmental behavior, *Journal of Environmental Psychology* 30, no 3, pp. 289-297.
- Shumaker, Salley A.; Taylor, Ralph B. (1983), Toward a clarification of people-place relationships: A model of attachment to place, in E. - S. Feimer and E. S. Geller (eds.), *Environmental psychology: Directions and perspectives*, pp. 219-251. New York: Praeger.
- Smith, Kylie M. (2011), The Relationship between Residential Satisfaction, Sense of Community, Sense of Belonging and Sense of Place in a Western Australian Urban Planned Community, for the degree of Doctor of Psychology, Edith Cowan University, September.
- Stokes , Jane. (2003). How to do media & cultural studies: sage.
- Tanner, Bronwyn; Tilse, Cheryl; De Jonge, Desleigh. (2008), Restoring and Sustaining Home: The Impact of Home Modifications on the Meaning of Home for Older People, *Journal of Housing for the Elderly* 22, no 3, pp. 195-215.
- Tuan, Yi-Fu. (1980), Rootedness versus sense of place, *Land scape*, no 24, pp. 3-8.
- Webster's New World Dictionary, (1986), (2nd ed.). New York: NY, Prentice Hall.
- Werner, Marx. (1970), Heidegger and the tradition, Evanston: North Western University Press.
- Adkins, Arthur. (1962), Heidegger and language, *Philosophy* 37, No 141, pp. 229- 237.
- Alexander, Christopher. (1979), The timeless way of building, England: Oxford University Press.
- Allen, Lawrence R. (1991), Benefits of leisure services to community satisfaction, in B. Driver, P Brown and G. Peterson (eds.), *Benefits of leisure*, pp. 331-350, State College, PA: Venture Publishing, Inc.
- Altman, Irwin. (1992), Place Attachment, Setha M. Low (eds.), Plenum Press, New York.
- Bailey, Kenneth. (1994), *Methods of Social Research*, Fourth Edition, New York: The Free Press.
- Bourdieu, Pierre. (1979), *Outline of a Theory of Practice*, Trans. by R. Nice, London: Cambridge University Press.
- Casey, Edward S. (2001), Body, Self and Landscape: A Geophilosophical Inquiry into the Place-World, in P. C. Adams, S. Hoelscher and K. E. Till (eds.), *Textures of Place: Exploring Humanist Geographies*, pp. 403-425, Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Cross, Jennifer, E. (2001), What is Sense of Place? in 12th Headwaters Conference, November 2-4: Western State.
- Cuba, Lee; Hummon, David M. (1993), A place to call home: Identification with dwelling, community and region, *The Sociological Quarterly*, no 34, PP. 111-131.
- Dovey, Kimberly. (1985), Home and Homelessness, *Home environments*, US: Springer, pp. 33-64.
- Duncan, James S.; Duncan, Nancy G. (2001), Sense of Place as a Positional Good: Locating Bedford in Place and Time, in P. Adams, S. Hoelscher and K. Till (eds.), *Textures of Place: Exploring Humanist Geographies*, pp. 41-54. Minneapolis: University of Minnesota Press.
- Easthope, Hazel. (2004), A place called home, *Housing, Theory and Society* 21, no 3, pp. 128-138.
- Friedmann, John. (2000), Placemaking as Project? Habitus and Migration in Transnational Cities, in J. - Hillier and E. Rooksby (eds.), *Habitus: A Sense of Place*, pp. 299-316. England: Ashgate.
- Hale, Jonathan. A. (2006), *Building Ideas: An Introduction to Architectural Theory*, England: John Wiley & Sons, Chichester.
- Harvey, David; Braun, Bruce. (1996), *Justice, Nature and the Geography of Difference*, Massachusetts: Blackwell Publishers.
- Henriksen, Ida Marie; Tjora, Aksel. (2014), Interaction pretext: Experiences of community in the urban neighbourhood, *Urban studies* 51, no 10, pp. 2111-2124.
- Jorgensen, Bradley S.; Stedman, Richard C. (2001), Sense of place as an attitude: Lakeshore owners attitudes toward their properties, *Journal of Environmental Psychology* 21, no 3, pp. 233-248.
- Kianicka, Susanne; Buchecker, Matthias; Hunziker, Marcel; Muller-Boker, Ulrike. (2006), Locals' and tourists' Sense of Place: A case study of a Swiss Alpine village, *Mountain Research and Development* 26, no 1, pp. 55-63.
- Lawrence, Roderick J. (1987), What makes a house a home, *Environment and behavior* 19, no 2, pp. 154-168.
- Lewicka, Maria. (2011), Place attachment: How far have we come in the last 40 years? *Journal of Environmental Psychology* 31, no 3, pp. 207-230.